

۱۳ دی ۵۹

چون از رژیم کافر صدام بدتر با ما برخورد کرده‌اند. و همین حسن در حدود سی‌الی چهل برگ فقط در مورد من و سپاه خرمشهر [به سازمانش] گزارش داده است. و کلیه‌ی رمزها و کدهای نیروهای نظامی را آن‌ها جمع کرده‌اند، و بی‌سیم من [را هم] گوش می‌کردند و [...] بوده است. بعد از خانه‌ی پدرم به خانه آمدیم.

امروز کار خاصی انجام ندادم. فقط برای خرید مقداری وسایل، صبح رفتیم بیرون و تا عصر خانه بودم؛ و عصر رفتیم اول خانه‌ی مهین، زن برادر اسیرم [محسن] و بعد رفتیم خانه‌ی اشرف و عالیه و بعد هم رفتیم خانه‌ی پدرم که ساعت در حدود ده بود که من آن‌جا بودم، که مقداری پدرم صحبت کرد و از من سؤال کرد که آیا راست است که مجاهدین را ده سال [زندانی] داده‌اند و آیا این که [آن‌ها را] شکنجه داده‌اند؟ که من گفتم [به] خاطر جنگ هم که شده است، بهتر بود به آن‌ها اعدام بدهند.

۱۷ دی ۵۹

این عقب‌نشینی، دقیقاً برایم روشن نشد. فقط این موضوع بیشتر به چشم می‌خورد که غنائم واقعاً نیروها را گنج کرده بود و کلیه‌ی نیروها سرگرم جمع‌آوری غنائم شده است و عراقی‌ها با نیروی احتیاط خود، که یک تیپ بوده است، به یک ضدحمله دست می‌زنند و باعث این عقب‌نشینی می‌شوند. تا این حد که اصغر صباغیان می‌گفت، از یک تیپ [با] هفتاد تانک، پانزده عدد [به عقب] برگشته و از یک تیپ [با] پنجاه تانک، دو تانک [به عقب] برگشته است؛ و این جریان مانند جنگ احد تکرار می‌شود. در این جریان، حسین علم‌الهدی یکی از بهترین بچه‌های اهواز و یکی از فعال‌ترین بچه‌های اهواز، شهید می‌شود. ولی به هر حال، جریان دقیقاً روشن نیست.

امروز یک موضوع دیگر هم زیاد مطرح شد و آن، جریان حمله‌ی روز دوشنبه ساعت ده صبح [بود] که کلاً امروز برایم تا اندازه‌ای باز شد. جریان حمله به این شکل بوده است که دشمن روبه‌روی جاده‌ی سوسنگرد به اهواز، دو تیپ زرهی داشته است که دو تیپ از ارتش ما، به کمک ششصد نفر پاسدار، سیصد نفر در هر تیپ از کنار جاده سوسنگرد_ هویزه، دو تیپ [عراقی] را محاصره کرده است و در حدود هزار و سیصد نفر اسیر گرفته است و در حدود دویست کشته و پنجاه نفر زخمی و در حدود بیست و دو کیلومتر پیشروی [کردند]، ولی در یک نیم‌روز اوضاع عوض می‌شود و نیروهای ایرانی عقب‌نشینی می‌کنند و کلیه‌ی تانک‌های آن‌ها، بدون این که از بین ببرند و یا [با خود] بیاورند، دو مرتبه سالم به دست عراقی‌ها می‌افتد. جریانات و اصلاً علت